

کتابخانه

سرگذشت اجتماعی

تقویم در ایران





## سرگذشت اجتماعی تقویم در ایران

نویسنده: زهره سروش فر  
ویراستار: عارفه نژادبهرام  
تصویر روی جلد: نسیم بهاری  
طراح یونیفورم: مهدی اسدی  
صفحه آرا: مهتاب یعقوبی

چاپ اول: ۱۴۰۲  
شمارگان: ۷۵۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۰۷-۶  
چاپ و صحافی: چارگل

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر اگر است.  
تلفن: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶  
نمبر: ۷۷۱۸۱۵۴۷  
تلفن مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

سرشناسه: سروش فر، زهره، ۱۳۶۰-  
عنوان و نام پدیدآور: سرگذشت اجتماعی تقویم در ایران/نویسنده زهره سروش فر؛ ویراستار عارفه نژادبهرام.  
مشخصات نشر: تهران: اگر، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص.؛ جدول، نمونه.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۰۷-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۱]-۱۲۶.  
موضوع: گاهنامه‌ها -- ایران -- Calendars -- Iran  
گاهنامه -- ایران -- تاریخ -- Calendar -- Iran -- History  
گاهنامه‌ها -- Calendars  
موضوع: ایران -- تاریخ -- گاهشماری -- Chronology -- History -- Iran  
رده‌بندی کنگره: CEB۱  
رده‌بندی دیویی: ۵۲۹/۴۰۹۵۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۸۲۳۹

# سرگذشت اجتماعی تقویم در ایران

زهره سروش فر



## فهرست

- ۷ سخن دبیر مجموعه
- ۱۳ مقدمه. کدام تقویم؟
- ۱۷ فصل اول. تقویم: میان طبیعت و فرهنگ
- ۱۷ روشن‌ترین ابهام
- ۱۸ بشتاب!
- ۱۹ جدول زمانبندی
- ۲۱ رهبانیت، پول، روزمرگی
- ۲۵ تقویم؛ از قدیم تا امروز
- ۳۱ فصل دوم. تقویم از آن کسی است  
که قدرت از آن او است: تقویم به مثابه تاریخ
- ۳۲ تقویم شمسی، تقویم قمری یا تقویم شاهنشاهی؟
- ۳۹ نهادهای تصمیم‌گیر در مورد تقویم، از گذشته تا امروز
- ۴۷ ۱. داستان تقویم‌نگاران معاصر
- ۵۲ ۲. تعطیلات
- ۵۸ ۳. تحولات مناسبت‌ها در تقویم رسمی
- ۶۰ در پایان
- ۶۳ فصل سوم. تقویم را از آن خود می‌کنیم: تقویم به مثابه حافظه و آرزو
- ۶۴ اختیارات
- ۶۶ وقایع

۶۸	انواع و کاربرد تقویم‌های غیررسمی
۶۹	تنوع در شکل و محتوای تقویم‌ها
۷۱	مناسبت‌های منتشرشده در تقویم گروه‌های گوناگون
۷۳	مناسبت‌های مناقشه‌آمیز
۷۶	در پایان
۷۷	اشکال تقویم‌ها
۸۵	تقویم به مثابه آرزو
۸۸	تقویم به مثابه تاریخ و اسطوره
۸۹	تقویم به مثابه دانش
۹۵	تنوع در تقویم غیررسمی: تقویم به مثابه حافظه و سلیقه
۱۰۲	تقویم به مثابه خاطره
۱۰۲	تقویم مجازی: فردی شدن تقویم
۱۰۲	به جای نتیجه‌گیری
۱۰۷	فهرست منابع
۱۱۱	پیوست‌ها
۱۳۷	منابع

## سخن دیر مجموعه

آدمی نه تنها بدون اشیا نمی تواند زندگی کند، بلکه اشیا همواره بخشی از فرایند فرهنگ سازی زندگی بشری بوده است. از این رو، همگام با تحول اشیا، زندگی بشر نیز منقلب می شود. باستان شناسان از طریق اشیا به دوره‌ی تمدنی و شکل زندگی آدمیان در گذشته پی می برند، انسان شناسان سبک زندگی و فرهنگ روزمره‌ی مردمان را در گذشته و حال بازنویسی می کنند، و مورخان به کمک اشیا مواد تاریخی خود را غنا می بخشند و نشانه شناسان به کمک اشیا رازهای مستور زندگی آدمیان را افشا می کنند.

ما، در عصر کنونی، مانند اقوام دوره گرد، دیگر با اشیا محدودی زندگی و سفر نمی کنیم، بلکه امروز زیر خروارها شی درون منزل و در فضای زیستمان مدفون شده ایم (چیکسنت میه‌ی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳: ۱). دنیای مدرن ما را بیش از هر زمان دیگری به اشیا دلمشغول کرده است و از این رو؛ محققانی در پی پاسخ به این پرسش بوده اند که چرا آدمیان این همه شی در اطراف خود جمع می کنند (میلر، ۲۰۱۰). اما اشیا همیشه چیزی بیش از خرت و پرت هایی هستند که ما آن ها را در اطراف خود نگاه می داریم. آن ها بخشی جدایی ناپذیر از زندگی و تمدن انسانی ما هستند. حتی می توان این گونه گفت که مدرنیته یعنی اشیائی که ما با آن ها یا از طریق آن ها زندگی می کنیم. اما همین اشیا، به همان اندازه که دنیای جدید را برای ما ممکن کرده اند، به همان اندازه نیز ممکن است مصائب و مشکلاتی را برای ما ایجاد کرده باشند. برای مثال، ظروف پلاستیکی، در کنار راحتی، مشکلات زیست محیطی فراوانی را هم به میان ما آورده اند. اما این که چگونه پلاستیک تجربه‌ی ما را با امر مدرن شکل داده

است و این‌که چگونه شکل خاص خود را از مدرنیته پدید آورده است، موضوع ارزشمندی برای مطالعه است. پلاستیک با مصرف انبوه، ایماژی از مدینه‌ی فاضله‌ی مدرنی خلق کرده که شکل مسلط زندگی توده‌ها شده است. اما مفهوم برابری، ارزان بودن، در دسترس بودن، سبک بودن و در نهایت مصرف انبوه آن در مقابل خود، تصویری دیستوپیایی از جهان پیش‌رو خلق کرد که با ویرانی بیشتر طبیعت و زیست انسانی همراه شده است (پارک، ۱۹۹۷).<sup>۱</sup> بدین‌سان، این‌گونه مصائب و مسرت‌های مدرنیته از طریق اشیا، قدرت روایت‌گری می‌یابند.

اشیا واجد زندگی اجتماعی خودشان‌اند. به بیان کوپیتوف<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)، داستان زندگی خود شی را می‌توان از طریق بررسی اشیا روایت کرد. در مطالعه‌ی سرگذشت ابژه‌ها، معمولاً به این پرسش‌ها جواب می‌دهیم که آن‌ها کجا و چگونه و برای چه هدفی ساخته شده‌اند و هنگامی که به نهایت زندگی خود می‌رسند، چه بر سر آن‌ها می‌آید؟ بالین‌حال، به بیان اپادورای<sup>۳</sup> (۲۰۰۶)، دو دنیای انسانی و اشیا را نباید دو جهان به‌طور رادیکال مجزا از یکدیگر در نظر گرفت.

اگر ابژه‌ها، فی‌نفسه، همانند دنیای ما آدمیان، موجودیتی ممتاز داشته باشند، آن وقت می‌توان گفت که آن‌چه امر مدرن نام گرفته است، بدون توجه به مواد و چیزها و ابژه‌ها قابل فهم نخواهد بود. نحوه‌ی تولد اشیا و شکلی که توسط انسان‌ها استفاده می‌شوند و مسیری که درون جوامع و فرهنگ‌ها به حرکت درمی‌آیند، بخشی از تجربه‌ی زندگی و حیات تمدنی را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، مطالعه‌ی اشیا برای ما مهم است، چرا که برای ما چیزهایی بیشتر از دنیای انسان‌ها بازگو می‌کنند که تنها با رجوع به خود انسان‌ها ممکن نمی‌شود. زندگی اجتماعی اشیا بازتاب‌دهنده‌ی صرفاً حیات اشیا نیست، بلکه زندگی پیرامونی خود و جهان انسان‌ها را نیز منعکس می‌کند.

مفهوم مادی و مادی‌گرایی معانی مبهم و متکثری در جوامع مختلف به خود گرفته است. آن‌چه در رویکرد مطالعه‌ی فرهنگ مادی اهمیت دارد، نقشی است که آن در شکل دادن به زندگی انسانی پیدا کرده است. بالین‌حال، در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، تحت تأثیر مواجهه با ایدئولوژی‌های مارکسیستی، این مفهوم در برابر آموزه‌های دینی یا معنوی قرار گرفته است و از این‌رو، مفهوم مادیت و ماده‌گرایی به موضوعی سطحی و

1. Park

2. Kopytoff

3. Arjun Appadurai



مبتدل و ضددینی تقلیل یافته است. از این رو، رویکردهای پژوهشی حول موضوع مادی هم چندان جدی گرفته نمی‌شد و از سویی دیگر مفهوم مادیت خود امری ایدئولوژیک شده بود و در نتیجه، توجه به اشیا ذیل سایه‌ی سنگین ایدئولوژی‌های سیاسی به محاق رفته بود. اما در ایران دهه‌ی نود، مفهوم مادیت و اشیا به معنای جدید در حوزه‌های مختلف از جمله مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی، و در شقوق مختلف حوزه‌های هنری مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که در دهه‌ی نود، مفهوم ماتریالیستی به زندگی علمی ما به شکل دیگری برگشته است و ما با چرخش به سمت اشیا روبه‌رو شده‌ایم.

در سال ۱۳۹۵، دو کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی (۱۳۹۵) و مادیت‌های معاصر (۱۳۹۵) منتشر شده است. در کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی، ضمن شرح ایده‌ی کلی، مطالعه‌ی اشیا و فرهنگ مادی به اشیائی چون جین، کراوات، ویدیو و ... پرداخته شده است. این فصل با عنوان «زندگی سیاسی اشیا» در کتاب آمده است. لیلیا پاپلی و همکارانش ایده‌ی مادیت و اشیا را درون مطالعات باستان‌شناسانه‌ی معاصر جای داده‌اند. در سال ۱۳۹۷، رحمان‌زاده کتاب مذاکره با اشیا را منتشر می‌کند که ایده‌های لاتور و نظریه‌ی کنشگر و شبکه را در آن به بحث می‌گذارد. کتاب دیگری با عنوان فهم فرهنگ مادی از وود وارد (۱۳۹۷) در همین سال ترجمه شده است و در نهایت، کتاب راهنمای فرهنگ مادی (۱۴۰۰) مقالات متعدد و متنوعی در زمینه‌ی فرهنگ مادی و اشیا را برای خوانندگان ایرانی پوشش داده است. توجه به اشیا این پرسش را پیش روی ما می‌گشاید که چرا اشیا در زندگی روزمره‌ی پساانقلابی اهمیت دارد؟ چه شد که اشیا برای ما مهم شده است؟ من برخی از پاسخ‌های ممکن را به این پرسش در سال‌های گذشته به صورت پراکنده داده‌ام (کاظمی، ۱۳۹۵ الف، ۱۳۹۵ ب، ۱۳۹۷).

یک دریچه برای پاسخ، شکل‌گیری و گسترش جامعه‌ی مصرفی در ایران دوره‌ی معاصر است که مستلزم حضور انبوه اشیا در زندگی ماست. خانه‌های ما چنان در اشیا غرق شده است که گویی بدون آنان هویتی ندارند. اتاق خواب، اتاق نشیمن و آشپزخانه، عرصه‌ی تجلی امر مدرن و مدرنیزاسیون شده است. جدیدترین تکنولوژی‌ها در آشپزخانه‌های ما خودنمایی می‌کنند. همین‌طور، این روزها، اشیای ازمدافتاده، مجدداً به زندگی ما در قالب‌های جدید برگشته‌اند و اشیای سنتی، در شکل کالاهای لوکس، مجدداً عرضه می‌شوند؛ از ظروف مسی گرفته تا تلفن‌های قدیمی، گرامافون‌های آنتیک یا بدل. در نهایت، اشیا و ظروف یک‌بارمصرف به عنوان تجلیات زندگی مدرن شکل جدیدی از زندگی پیرامونمان خلق

کرده‌اند. همان‌گونه که مصرفی‌تر شدن جامعه حضور اشیا را در اطراف زندگی ما مهم کرده است، به همان اندازه، از خلال آن‌ها، می‌توان جهان در حال تغییر پیرامون ما را به میانجی آن‌ها توضیح داد.

دریچه‌ی دوم برای توضیح اهمیت یافتن اشیا در زندگی ما قدرت نوستالژی است. در دهه‌ی نود، موج توجه به اشیای دهه‌ی شصت و در کنار آن خاطرات آن دوران موضوع داغ روز شده بود. ساندویچی‌های بولکی تا کتاب‌های درسی، دفترهای مشق دوران مدرسه، کارتن‌های تلویزیونی، مدادها و مدادپاکن‌ها و ... به زندگی ما برگشتند. گویا چهل ساله شدن انقلاب، نسلی را به نگاه کردن به گذشته و بازاندیشی در خاطرات و بازنگری در گذشته تشویق کرده است. پیش از این، نسل‌های گذشته با اشیای پیش از انقلاب چنین کردند. اساساً در این رویکرد، نگاه ما به اشیا همراه با خاطرات دوران کودکی و جوانی ما تلاقی می‌کند. این‌ها اشیایی هستند که می‌توانند حکم ماشین سفر در گذشته را برای مردم بازی کنند و از خلال آن‌ها، به دوران گذشته‌ی نزدیک برگردند و آن را بازآفرینی کنند. اشیا، در این‌جا، عامل بازنگری و تأمل‌اند؛ راهی برای رفتن به گذشته و دسترسی به جهان ازدست‌رفته! مردم، در این‌جا، مانند باستان‌شناسان، با اشیای باقی‌مانده در زندگی خود، در پی فهم گذشته‌ی نزدیک برمی‌آیند. محققان یا آدم‌های معمولی نقش کاوشگرانی را ایفا می‌کنند که به حفاری زندگی روزمره مشغول می‌شوند.

سومین دریچه‌ای که از طریق آن می‌توان در باب توجه به اشیا تأمل کرد، وضعیت جامعه‌ی ایدئولوژیکی است که در آن به سر می‌بریم. در چنین جامعه‌ای، زندگی اشیا چه هویتی پیدا می‌کند؟ این اشیا با مردم و زندگی چه می‌کنند؟ و چگونه در ساختن جامعه و همچنین شکل دادن به تجربه‌های ما مشارکت می‌کنند؟ در این‌جا، با مفهوم «سفر اشیا» روبه‌رو می‌شویم. اشیا در خلال سفرشان از غرب به شرق چه تجربه‌هایی را از سر می‌گذرانند و دچار چه تحولی می‌شوند؟ در نظامی اقتدارگرا، وجهی ایدئولوژیک می‌یابند و یا به‌عنوان عاملی برای حرکت به سمت یک جامعه‌ی دموکراتیک عمل می‌کنند؟ در کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پس‌انقلابی، نشان دادم که ویدئو و جین نقشی تجدیدنظرطلب و گاه نقشی شورشی و دگرگون‌خواه را بازی می‌کنند، این در حالی است که پیکان و نوار کاست نقشی هم‌نوا با شرایط جامعه‌ی انقلابی می‌یابند. مفهوم اشیای مسافر چنین پنجره‌ای را به روی ما می‌گشاید. اشیایی که به سرزمین‌های دیگر می‌روند، سعی می‌کنند وجهی از جامعه‌ی مقصد را بیابند و گاه وجوهی از مبدأ را انتقال دهند و در جامعه‌ی مقصد تغییراتی ایجاد کنند. چیزی که روشن است، خود اشیا نیز در مسیر سفر به تغییراتی دچار می‌شوند. با این حال،

می‌توان برحسب ساخت اجتماعی یک جامعه، هویت تازه شکل یافته‌ی یک شی را مطالعه کرد. ممکن است یک شی در خدمت توسعه‌ی امر مدرن قرار گیرد و شی دیگر به شدت به جانب سنت برود و از سوی دیگر، برخی اشیاء جنبه‌های ستمگرانه و سلطه‌ی بیشتر را تقویت کنند و برخی دیگر، در مقابل، وجوهی رهایی‌بخش بیابند.

بنابراین، دریچه‌های مختلفی که اهمیت اشیاء را در زندگی روزمره به ما نشان می‌دهند، هر یک می‌توانند برای ایزه‌ها جایگاهی ویژه برای نشان دادن جهانی که در آن زیست می‌کنیم، قائل شوند. باین حال، در مطالعه‌ی فرهنگ امر مادی، ما با یک رویکرد روبه‌رو نیستیم، به طوری که می‌توان از دریچه‌های نظری و معرفت‌شناسی متفاوتی بدان نظر کرد و به کار گرفت.

در مجموعه‌ی «تاریخ اجتماعی اشیاء در ایران»، که هم‌اکنون پیش‌روی خوانندگان محترم قرار گرفته است، با سفرنامه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نه از دیدگاه مسافران خارجی، بلکه از زاویه‌ی اشیاء روایت می‌شوند. این سفرنامه‌های اشیاء به عنوان دریچه‌ای برای فهم مدرنیته‌ی ایرانی عمل خواهند کرد.

چرا پرداختن به چنین موضوعاتی حائز اهمیت است؟ تاریخ‌نگاری در ایران به زندگی «انسان‌های مهم» معطوف بوده است. منظور از انسان‌ها، در این جا، بزرگان سیاسی و قدرتمندان یا افراد برجسته‌ی علمی است. از سوی دیگر، تاریخ مدرن در ایران بیشتر از خلال منازعات سیاسی یا مواجهات اندیشگی بر سر ایده‌ی مدرنیته‌ی غربی درک شده است و کمتر به میانجی اشیاء کوشش شده است تا مدرنیته‌ی ایرانی دیده و خوانده شود.

برای ما مهم است که به تاریخ از زاویه‌ی دیگر بپردازیم، چرا که اشیاء صرفاً چیزهای ساده و دوراندختنی و بی‌هویت نیستند و می‌توانند روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. آن‌ها می‌توانند در تکوین تاریخ اجتماعی ما انسان‌ها سهیم باشند. ما، در این مجموعه، در پی فهم تاریخ نزدیک از خلال اشیاء هستیم. این اشیاء و ایزه‌ها بخشی از تجربه‌ی نزدیک ما با امر مدرن هستند که به میانجی آن‌ها می‌توان نشان داد چگونه با امر مدرن آشنا شدیم و چه مواجهه‌ای با آن داشتیم و چگونه برخی از آن‌ها را به گونه‌ای که نه عنصری بیگانه، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی ایرانیان باشند، از آن خود ساخته‌ایم. در این مجموعه، نشان داده می‌شود که چگونه مدرنیته از خلال اشیائی چون سیگار، تقویم، قلیان، چادر، پیتزا، توالت فرنگی، دوش حمام، مبل، یخچال و ... فهم می‌شود.

مخاطبان چنین کتاب‌هایی در بدو امر پژوهشگران هستند، زیرا این مجلدات زمینه‌ی پژوهشی جدیدی را برای پژوهشگران آتی به وجود خواهند آورد. این مجموعه سعی دارد

فضای فکری و پژوهشی جدیدی را برای دانشجویان فراهم کند و در مرحله‌ی دوم هم قصد این است که متونی ساده و قابل فهم ارائه شود که مردم عادی و طبقات متوسط بتوانند از طریق آن‌ها آگاهی بیشتری بر زندگی اجتماعی خود و تحولاتی که در گذشته‌ای نه چندان دور بر آن‌ها رفته است، پیدا کنند.

عباس کاظمی

## منابع:

پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۹۵)، *مادیت‌های معاصر، باستان‌شناسی گذشته‌های نزدیک*، تهران: حکمت کلمه. تیلی، کریس و همکاران (۱۴۰۰)، *راهنمای فرهنگ مادی*، ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

شریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۷)، *مذاکره با اشیا: پرونده لاتور و نظریه‌ی کنشگر شبکه*، تهران: نی.

کاظمی، عباس (۱۳۹۵)، *امر روزمره در جامعه‌ی پسانقلابی*، تهران: فرهنگ جاوید.

کاظمی، عباس (۱۳۹۵ الف)، «نسل من شایسته جنگ اشیا بود» (مصاحبه)، *مهرنامه*، شماره‌ی ۴۸.

کاظمی، عباس (۱۳۹۵ ب)، «جامعه‌شناسی شلوار جین و چند چیز دیگر» (مصاحبه)، *کرگدن*، شماره‌ی ۹.

کاظمی، عباس (۱۳۹۷)، «زیبایی‌شناسی زباله، اشیا چگونه تاریخ اجتماعی ما را روایت می‌کنند؟»، *روزنامه‌ی ایران*، شماره‌ی ۶۹۷۲.

وودوارد، یان (۱۳۹۷)، *فهم فرهنگ مادی*، ترجمه‌ی شایسته مدنی لواسانی، تهران: لوگوس.

Csikszentmihlyi, Mihaly (1993), "Why We Need Things", in: *History from Things: Essays on Material Culture*, eds. by Steven Lubar and W. David Kingery, London: Smithsonian Institution Press, pp. 20-29.

Miller, D. (2010), *Stuff: Compulsive Hoarding and the Meaning of Things*, Cambridge.

Park, Soyang (1997), "Modernity, Plastic Spectacle, and an Imperfect Utopia: A Critical Reflection on Plastic Paradise", *Cross-Currents: East Asian History and Culture Review* 1(27).

Kopytoff, Igor (1986), "The Cultural Biography of Things: Commoditization as Process", in: *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective*, ed. by Arjun Appadurai, New York, NY: Cambridge University Press, pp. 64-91.

Appadurai, Arjun (2006), "The Thing Itself", *Public Culture* 18(1).

مقدمه

## کدام تقویم؟

تقویم‌ها امروزه همه جا دیده می‌شوند؛ در کیف‌ها، روی میزها، روی دیوار اتاق‌ها و در جیب لباس‌ها. از آن جا که هماهنگی میان فعالیت‌های گوناگون فرد، و نیز میان افراد مختلف جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تقویم جای مهمی را در زیست روزمره‌ی اعضای تمامی جوامع اشغال کرده است. جامعه‌ی ما نیز از این موضوع مستثنی نیست و تقویم جایگاه درخور توجهی در زندگی اغلب اعضای جامعه دارد.

تقویم‌ها از قدیمی‌ترین ابزارهای زمانی هستند. مشخص کردن فصول، روزها و ماه‌ها، همواره برای زندگی بشر اهمیت داشته است؛ از یک سو، زمان کاشت و برداشت را مشخص می‌کرده و از سوی دیگر، زمان جشن‌ها و آئین‌های مذهبی را یادآوری می‌کرده است. بدین ترتیب، تقویم در جایی میان طبیعت و فرهنگ ایستاده است. در دوران پیشامدرن، طبیعت و دین عوامل تأثیرگذار بر استخراج و نام‌گذاری تقویم بودند و آن را نشانه‌گذاری می‌کردند. همراه با پیچیده‌تر شدن جوامع و ایجاد حکومت‌های متمرکز و دولت-ملت‌های مدرن، تنظیم و تدوین تقویم بر مبنای سیاست‌گذاری‌های تعیین‌شده توسط دولت‌های ملی، ابعادی تازه یافت. دوران مدرن روابط جوامع را نیز با تقویم تغییر داد، زیرا رجوع به تقویم به امری هرروزه یا حتی چندبار در روز تبدیل شد. امروزه، بسیاری از افراد از تقویم به عنوان دفتری برای یادداشت زمان کارهایشان استفاده می‌کنند. تغییر مفهوم زمان در جامعه‌ی مدرن و شتاب زمانی زندگی روزمره، در تقویم نیز خود را بازتاب می‌دهد. از سوی دیگر، تقویم‌ها به مکانی برای نگه‌داشت حافظه تبدیل شدند. از این رو، تنش بر سر تقویم‌ها بالا گرفت، زیرا حکومت‌ها می‌خواستند روایت خود از تاریخ را در تقویم ثبت کنند. از این رو، در

جوامعی که حاکمان اصرار بیشتری بر این موضوع دارند، گروه‌های مختلف اجتماعی، برای حفظ و اشاعه‌ی حافظه‌شان، تقویم‌های متفاوتی انتشار دادند و تقویم صورت‌های متنوعی به خود گرفت.

تقویم‌های منتشرشده، در حال حاضر، در اشکال و با محتواهای متفاوتی در دسترس هستند و حتی گاه‌شماری‌های گوناگونی نیز دارند. در این خصوص، کافی است به بازار فروش کتاب و تقویم سر بزنیم. برای مثال، تقویم‌هایی داریم که به پیروان ادیان و مذاهب گوناگون مانند زرتشتیان، ارامنه، یهودیان و ... تعلق دارند و مناسبت‌های آن‌ها را ثبت کرده‌اند. تقویم‌هایی در بازار موجود است که عنوان نجومی دارند و شبیه تقویم‌های قدیمی هستند و در آن‌ها، مانند تقویم‌های قدیم، سعد و نحس امور آمده است. تقویم‌هایی با تصاویر هنری، ورزشی، تصاویر سیاستمداران و ... نیز در بازار موجود است. همچنین، بعضی از آن‌ها مطالب گوناگونی مانند شعر، حدیث، زندگی‌نامه‌ی افراد معروف و مطالب آموزشی دارند. در شهرهای مختلف نیز، تقویم‌هایی با گاه‌شماری‌های گوناگون مانند گاه‌شماری طبری، سنگسری و ... هر ساله منتشر می‌شوند. این تنوع و تکرار تقویم‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ آیا همواره همین تنوع وجود داشته است؟ در خصوص تقویم، در هر دوره‌ای، کدام موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؟

این پژوهش سعی دارد تا آن‌جا که ممکن است، پرسش‌های مطرح‌شده را بررسی کند و پاسخ‌هایی به آن‌ها بدهد. البته، باید اذعان کرد که رویکرد پژوهش پیش‌رو بیشتر توصیفی است و از خلال توصیف‌هایی در خصوص جواب سؤالات مطرح‌شده، به تحلیل‌هایی نیز دست یافته است. بدین منظور، پژوهش در چهار فصل نوشته شده است.

فصل اول تلاشی است نظری برای ورود به بحث زمان و تقویم. در این خصوص که آیا زمان در عالم واقع وجود دارد یا برساخت بشر است، در فلسفه و علوم انسانی و طبیعی، مباحث زیادی مطرح شده است. اما آن‌چه زمان را برای انسان‌ها معنادار کرده و امکان دسترسی به آن و استفاده از آن را فراهم آورده است، دو «شی» هستند که زمان از طریق آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. به بیان دیگر، زمان از خلال اندازه‌گیری است که برای بشر «موجود» می‌شود. پس به یک معنا، می‌توان ساعت و تقویم را خود زمان دانست. سؤالی که همواره در خصوص ادراک زمان در میان اندیشمندان مطرح بوده است، این است که آیا زمان ادراک‌شده حاصل زیست طبیعی انسان است یا زیست اجتماعی او؟ اگر زمان امری اجتماعی است، در کجا ویژگی اجتماعی خود را بروز می‌دهد؟ تقویم‌ها، به عنوان یکی از ابزارهای اندازه‌گیری زمان، چه کارکردهایی در جامعه ایفای می‌کنند؟ در فصل اول، تلاش

شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

در فصل دوم به رابطه‌ی حاکمان با تقویم در دوران معاصر ایران اشاره و نقاط عطف آن کاویده شده است. تقویم، در اغلب جوامع، همواره با قدرت رابطه داشته است. این قدرت‌های حاکم بوده‌اند که گاه شماری تقویم را مشخص می‌نمودند و درباره‌ی مسائلی مانند مبدأ تقویم و شیوه‌های کبیسه‌گیری، تعیین تکلیف می‌کردند. در ایران، به‌ویژه در دوران معاصر، رابطه‌ی میان پادشاهان با منجمان رابطه‌ای تنگاتنگ بوده و منجمان جایگاه مهمی در دربار داشتند، زیرا پادشاهان برای تصمیم‌گیری در مورد امور مختلف، به تعیین سعد و نحس امور توسط منجمان وابسته بودند. این رابطه حضور همیشگی پادشاهان را در تصمیم‌گیری در خصوص تقویم نشان می‌دهد. اما در دوران مدرن و با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، تقویم دیگر صرفاً و فقط از بُعد نجومی مدنظر قدرت سیاسی نیست، بلکه نقش آن در ثبت تاریخ حاکمان را به استفاده از تقویم برمی‌انگیزد. روایت قدرت سیاسی از تاریخ می‌تواند در قالب مناسبت‌های تقویم بازنمایی شود. از این طریق، قدرت سیاسی به بساخت رویکردی مشترک به گذشته‌ی تاریخی جامعه می‌پردازد.

در فصل سوم رابطه‌ی اعضای جامعه در دوران معاصر با تقویم بررسی شده است. به همان میزان که پادشاهان برای تصمیم‌گیری در امور گوناگون به دانستن سعد و نحس زمان‌ها نیاز داشتند، اعضای جامعه نیز در فعالیت‌های گوناگون زیست روزمره‌ی خود از آن استفاده می‌کنند. اما تغییر کارکرد تقویم صرفاً برای قدرت سیاسی نبوده است، بلکه اعضای جامعه نیز از آن متأثر شدند. در مقابل تاریخ رسمی حکومت، حافظه‌های غیررسمی اعضای جامعه هم سر برآورده و به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی، تقویم‌های غیررسمی را شکل داده‌اند.

فصل آخر اشکال تقویم به عنوان یک شی و تنوع و تکثر آن را مورد توجه قرار داده است. تقویم‌ها در اشکال گوناگون مانند دیواری، رومی، جیبی، سرسیدنامه و ... منتشر می‌شوند. در گذشته، در درون تقویم‌ها، مطالبی از قبیل اختیارات (سعد و نحس امور)، وقایع (مناسبت‌ها) و در برخی موارد مانند سال‌نامه‌ها، دانش عمومی (مانند اطلاعاتی در مورد فلاسفه و دانشمندان، ابداعات و اختراعات، کشورها و شهرها و ...) منتشر می‌شد. در دوران اخیر، با تکثر تقویم‌های منتشرشده در حوزه‌های گوناگون، اطلاعات و تصاویر متنوع و متفاوتی را در آن‌ها مشاهده می‌کنیم. همچنین، تقویم‌ها، به‌ویژه پس از انقلاب، در دو نوع رسمی و غیررسمی منتشر می‌شوند و تقویم‌های غیررسمی، خود به دو دسته‌ی با مجوز و بدون مجوز تقسیم می‌شوند.

پژوهش پیش‌رو تلاشی است در جهت پرداختن به تاریخچه‌ی تقویم از زاویه‌ای دیگر؛ بدین معنا که به جای تأکید صرف بر انواع گاه‌شماری‌ها و رویدادهای نجومی شکل‌دهنده‌ی تقویم - که معمولاً در تاریخچه‌ها به آن اشاره می‌شود - در این جا، تقویم به عنوان یک وسیله‌ی مادی بررسی شده است و اشکال متنوع آن، تحولاتش و رابطه‌ی آن با زیست‌روزمه‌ی مردم و حاکمان مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان، لازم می‌دانم از لطف و کمک‌های آقای دکتر عباس کاظمی و آقای علی اصغر سیدآبادی تشکر و قدردانی کنم که ایده‌ی اولیه این کار از ایشان بود و اگر کمک‌های بی‌دریغشان نبود، این کار به نتیجه نمی‌رسید



## فصل اول

# تقویم: چیزی میان طبیعت و فرهنگ

### روشن‌ترین ابهام

هر روز صبح از پنجره‌ی اتاق به مردمی می‌نگریست که مثل روح سرگردان، با چشم‌های پف‌کرده و چهره‌های مضطرب، در خیابان‌ها این طرف و آن طرف می‌دویدند و برای چند دقیقه زودتر رسیدن به محل کار، دانشگاه و مدرسه، در سوار شدن به تاکسی و مترو، از همدیگر سبقت می‌گرفتند. در رویاهایش غرق شد، رویای دنیایی بی‌زمان و می‌اندیشید که اگر زمان نبود، انسان‌ها همیشه خسته و مضطرب از دیر رسیدن به مقصد، این قدر این‌جا و آن‌جا شتابان نبودند، زیر فشار کارهای فشرده که باید در سریع‌ترین زمان ممکن انجام شوند له نمی‌شدند، پیر و فرتوت نمی‌شدند و از همه مهم‌تر اثری از مرگ نبود. دنیای قشنگی می‌شد، نه؟ نبودن زمان به معنای ثابت ماندن همه چیز و نبود هر تغییری بود. به انسانی فکر می‌کرد که هرگز تغییری نکند. آیا چنین انسانی می‌اندیشد؟ رویا می‌بافد؟ شعر می‌سراید؟ شادی و غم چه جایی در داستان او دارند؟ آیا او اصلاً افکار و احساساتی دارد؟

پاسخ پرسش خود را این‌گونه می‌داد: نه، دنیای قشنگی نبود. دوباره چشمانش را به جمعیت در حال تردد در خیابان می‌دوخت. «رابطه با زمان در ریشه‌ی آن چیزی است که ما را انسان می‌سازد. تمام آن چه ما به عنوان فرهنگ می‌شناسیم، همراه با استعلا بخشیدن به مرزهای کلیدی وجود انسانی برمی‌خیزد: مرگ، تغییر و ضرب‌آهنگ محیط فیزیکی. وقتی که فناپذیری و محدودیت به وسیله‌ی ابزارهای فرهنگی تعدیل و ملایم می‌شوند (برای مثال، ایجاد زندگی پس از مرگ، قهرمان‌گرایی و اسطوره‌ها)، شیوه‌های جدید برای مواجهه

با تغییر، عدم تداوم، زودگذر بودن و دارا بودن ضرب‌آهنگ<sup>۱</sup> (مانند هنرها، کشاورزی و معماری) می‌توانند شکوفا شوند» (آدام<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۱۹).

خروس‌خوان، چاشت، سر ظهر، دم غروب، سر شب و آخر شب را هنوز هم گه‌گاه از زبان پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌شنویم. در روستاها هم، این شیوه برای بیان زمان استفاده می‌شود. در مقابل، در زندگی شهری، هر روز بیش از پیش بیان دقیق و دقیق‌تر زمان باب می‌شود. دیگر چندان معنا ندارد که در پاسخ این پرسش که ساعت چند است، بگوییم حدوداً چهار یا حدوداً چهارونیم. دیگران از ما همواره می‌خواهند که زمان را دقیق‌تر بگوییم. دیگر حتی ساعت چهار و بیست یا بیست‌وپنج دقیقه هم به اندازه‌ی کافی دقیق نیست، اگر عقربه‌ی دقیقه‌شمار بین این عدد قرار گرفته باشد. برای مثال، باید بگوییم ساعت چهار و بیست‌وسه دقیقه است. خروس‌خوان و دم غروب کجا و ساعت چهار و بیست‌وسه دقیقه کجا؟! چرا در جوامع سنتی مانند روستاها، دانستن دقیق زمان اهمیت چندانی ندارد و صرفاً این‌که چه زمانی از روز است کفایت می‌کند، اما در جوامع مدرن مانند شهرها، حتی دقیقه‌ها هم اهمیت یافته‌اند؟ داستان توجه ویژه به زمان در جامعه‌ی جدید را می‌توان از همین جا روایت کرد.

## بشتاب!

هرچه سریع‌تر غذا بخوری، کمتر بخوابی، زودتر از موعد در محل کار حاضر شوی و در یک کلام، هرچه بیشتر و بهتر از زمان استفاده کنی و کار بیشتری در زمان کمتری انجام دهی، در جامعه‌ی امروز، فردی موفق‌تر و محبوب‌تر خواهی بود. مانند آن است که هر فردی ذخیره‌ای از زمان دارد و هرچه بیشتر بتواند این زمان را پس‌انداز کند، زندگی بهتری خواهد داشت. «شاید اضطراری‌ترین و شگفت‌انگیزترین جنبه‌ی شتاب اجتماعی کمبود زمان چشمگیر و همه‌گیر جوامع (غربی) مدرن، شتاب ضرب‌آهنگ زندگی باشد. در مدزنیته، کنشگران اجتماعی بیش از پیش احساس می‌کنند که وقتشان دارد تلف می‌شود و کمبود وقت دارند. به نظر می‌رسد که گویی زمان همانند ماده‌ی خامی تصور می‌شود که شبیه سوخت مصرف می‌شود و از این رو، پیوسته نایاب‌تر و گران‌تر می‌شود. ... این شتاب را می‌توان نوعی افزایش در تعداد کنش‌ها یا تجربه‌ها در واحد زمان تعریف کرد، به بیان دیگر،

1. rhythmicity

2. Adam

این شتاب پیامد میل یا احساس نیاز به انجام کارهای بیشتر در زمانی کمتر است. به معنای دقیق کلمه، این جنبه از شتاب تأکید اصلی بسیاری از بحث‌ها درباره‌ی شتاب فرهنگی و نیاز مبرم به شتاب‌گاهی است... مطالعات تجربی نشان می‌دهند که در واقع، مردم در جوامع غربی احساس می‌کنند زیر نوعی فشار زمانی سنگین هستند و از کمبود زمان شکوه می‌کنند. دیده می‌شود که این احساسات در طول دهه‌های اخیر افزایش یافته‌اند و این استدلال را توجیه‌پذیر می‌سازند که انقلاب دیجیتال و فرایندهای جهانی شدن، به موج دیگری از شتاب اجتماعی می‌انجامد» (رزا، ۱۳۹۶: ۲۷ تا ۲۹).

حال که شتاب و سرعت تا این اندازه اهمیت یافته است، باید سر موقع و بدون لحظه‌ای زمان تلف‌شده، خود را به محل کار، دانشگاه یا هر جای دیگری رساند. در جامعه‌ی مدرن، وقت‌شناسی<sup>۱</sup> و انجام به موقع کارها یک ارزش مهم است. «در گذشته»، اداره‌ی یک فعالیت شغلی پیچیده، مانند حمل‌ونقل ریلی، شاید به سطح بالاتری از هماهنگی اجتماعی و وقت‌شناسی نیاز داشت؛ اما امروزه، وقت‌شناسی صرفاً به موضوع استفاده از قطار و هواپیما محدود نمی‌شود، بلکه به ارزشی فرهنگی تبدیل شده است. چرا امروزه وقت‌شناسی مهم است؟ چرا فقدان وقت‌شناسی یأس‌آور است؟ پاسخ به روشنی این است که اشخاص می‌توانند کاری مفید انجام دهند به جای آن‌که وقت تلف کنند. شخصی می‌تواند این پاسخ را این‌گونه بدهد. همراه با پیشرفت تکنولوژیکی، امروزه، تقسیمات کوچک‌تر زمان ارزش‌های بیشتری می‌یابند (پتانسیل بهره‌وری) «(راجو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳: ۳۴۰). نباید هیچ زمانی را، هر چقدر هم که بی‌مقدار به نظر آید، از دست داد. ارزشمند شدن این شیوه از زندگی موجب شد در جامعه‌ی مدرن، ابزاری برای برنامه‌ریزی و نظم‌دهی دقیق‌تر زمان زیست‌روزمه‌ی افراد ایجاد شود؛ ابزاری که بتواند حتی از هدر رفتن ثانیه‌ها هم جلوگیری کند و کارها را طوری پشت‌سر هم بیاورد که در میانشان لحظه‌ای وقت برای تلف کردن و از دست دادن پیدا نشود!

## جدول زمان‌بندی

در جامعه‌ی مدرن، جامعه طبیعت را به بند کشیده است! قرار نیست هر زمان که گرسنه شدیم غذا بخوریم یا هر وقت خسته بودیم بخوابیم. زمان مناسب برای هر کاری، به صورت

1. punctuality

2. Raju

اجتماعی تعریف شده است. استفاده از ماشین زمان (ساعت مکانیکی) موجب شده است که دیگر زمان به هیچ یک از پدیده‌های طبیعی مانند تغییر فصول، طول روز و شب، نیم‌کره‌ی شمالی و جنوبی زمین و ... وابسته نباشد. «استانداردسازی، کمی‌سازی و جهانی‌سازی تنها دستاوردهای آن هستند» (آدام، ۲۰۰۶: ۱۲۳). بدین ترتیب، دیگر ساعات شروع و پایان کار، استراحت و ... بر مبنای پدیده‌های طبیعی و بیولوژیکی تنظیم نمی‌شوند، بلکه همگی بر مبنای ساعت مکانیکی مشخص می‌شوند. در نتیجه، به جای آن که ساعت بر مبنای سیستم‌های حیاتی تنظیم شود، آن‌ها هستند که باید خود را با ساعت هماهنگ کنند. تأثیرات زیان‌بار این امر بر سلامت افراد و حفاظت از محیط‌زیستشان آشکار است. این امر، پیش از همه، در کشورهای غربی شکل گرفت. این جوامع، برخلاف جوامعی که در آن‌ها افراد بر مبنای طبیعت، نیاز و اتفاق می‌زیند، بر مبنای برنامه‌ریزی کاملاً مشخص و حساب شده - که عامل شکل‌گیری «جدول زمان بندی»<sup>۱</sup> در این جوامع شد - زیست خود را تنظیم می‌کنند (زرزوباول<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱).

جداول زمان بندی بر روی کاغذ کشیده می‌شوند، طوری که در آن‌ها، زمان بندی فعالیت‌های روزانه، هفتگی، ماهانه یا حتی سالیانه‌ی افراد آمده است. فرد بر اثر آشنایی ذهنی ناشی از تعدد فعالیت‌ها و تجربیات ممکن است برخی از موارد را فراموش کند و یا به موقع به یاد نیآورد؛ جدول زمان بندی برای کمک به ذهن و ایجاد آرامش طراحی شده است. «یکی از مهم‌ترین نتایج ابداع جدول زمان بندی، تثبیت عنصر یکنواختی و روال عادی در زندگی روزمره مان بوده است» (همان: ۴۴). با این‌که روال عادی یک موهبت برای سازمان اجتماعی و نیز زندگی شخصی افراد است، اما به شکل گریزناپذیری، امر روتین نقطه‌ای در مقابل خودانگیختگی ما است. تصلب مدت زمان انجام فعالیت‌ها، توالی زمانی فعالیت‌های مختلف و نرخ تکرار آن‌ها، موجب می‌شود که ما نتوانیم هر کاری را هر وقت که می‌خواهیم و یا احساس نیاز می‌کنیم و با هر مدت زمانی که می‌خواهیم، ادامه دهیم و هر چند بار که دوست داریم، آن را انجام دهیم، بلکه این هنجارها و قاعده‌مندی‌های زمانی اجتماعی هستند که این موضوع را تعیین می‌کنند. البته، باید اذعان کرد که جداول زمان بندی ابعاد و کارکردهای مثبتی نیز دارند. در صورتی که هر یک از اعضای جامعه قرار باشد خود به تنهایی در مورد زمان شروع و پایان فعالیت‌هایش، ترتیب آن‌ها، مدت زمان انجامشان و ... تصمیم بگیرد، امکان هماهنگی میان اعضای جامعه و برقراری روابط

1. schedule

2. Zerubavel

اجتماعی وجود ندارد؛ در نتیجه، یکی از مهم‌ترین این کارکردها ایجاد هماهنگی و امکان شکل‌گیری جامعه است. از سوی دیگر، افراد همگی تا حدی به این جدول معتاد می‌شوند و معمولاً بدون آن آشفته هستند و احساس ناراحتی می‌کنند، زیرا «یکی از امتیازهای روان‌شناختی نظم زمانی به حداقل رساندن عنصر بی‌اطمینانی در زندگی‌های ما است. جداول زمانی، از طریق فراهم نمودن ساختاری معین برای زندگی، به‌طور خاص کمک می‌کنند تا دنیای اطراف ما پیش‌بینی‌پذیرتر شود. به همین صورت، جداول زمان‌بندی برای هر فرمی از برنامه‌ریزی ضروری هستند» (همان: ۵۰).

چرا زمان در جامعه‌ی امروز جایگاهی فراتر از همه‌ی ارزش‌ها پیدا کرده است و بر همگان حکم می‌راند؟ درک بهتر این موضوع نیاز به بررسی شرایط تاریخی‌ای دارد که از دل آن به تدریج این روزگار سر برآورد.

## رهبانیت، پول، روزمرگی

اولین کسانی که در جوامع غربی به اهمیت «استفاده» از زمان و «هدر ندادن» آن پی بردند، صومعه‌ها بودند. وقت تلف کردن «دشمن روح» تلقی می‌شد. یکی از کسانی که بر این رویکرد تأکید داشت، سن بندیکت بود. سن بندیکت رویکردی فایده‌گرایانه به زمان داشت. او از پیروانش می‌خواست دنبال وقت‌گذرانی و بیکاری نباشند. «نظم بندیکتی فلسفه‌ی فایده‌گرایانه‌اش را در مورد زمان به تمدن غربی در وسعت زیاد منتقل کرد. در قرن چهاردهم، ما برخی از نویسندگان پیشرو رنسانس را می‌یابیم که گفتارهایی دارند با عناوینی چون «در مورد فراغت و تفریح و از دست رفتن زمان» یا «چه دلایلی ما را به سوی حفظ و نگهداری گزارشی از زمان هدایت می‌کند» و «چه مفسده‌ای است که انجام کارهای خوب به تأخیر بیفتد»، و با پیام‌هایی مانند «و به این بیندیش که زمانی که می‌گذرد، هرگز نمی‌تواند بازگردد. در همه‌ی امور سخت بکوش و آینده‌نگر باش و از تنبلی همانند خود شیطان دور باش و نیز از هر دشمن دیگری، اگر می‌خواهی که به موفقیت برسی» (همان: ۵۷).

اما اصل ماجرا با شروع جنبش اصلاح دینی پروتستانی آغاز شد. پروتستان‌تیسیم رابطه‌ای ویژه با زمان ایجاد کرد که پیشتر سابقه نداشت. تعالیم پیوریتن‌ها کار بیشتر و بیشتر و نپرداختن به فراغت و خوش‌گذرانی را تبلیغ می‌کرد. آن‌ها حتی گذراندن زمان بسیار برای عبادت و حضور در کلیسا را هم منع کرده بودند و برای رستگاری مفید نمی‌دانستند. آن زمانی که قرار بود در کلیسا و در حال ذکرگویی تلف شود، می‌توانست به کار مفیدی